

Abstract

The Bahmanis were the first independent Muslim government in southern India to rule the region from 748 to 934 AH. The founder of this dynasty was Aladdin Hassan Kango or Bahman Shah (748-759 AH). Eighteen members of this dynasty ruled the Deccan, the capital of eight of them was Hassanabad Golbargh and the capital of the other sultans of this dynasty was Mohammadabad Bidar. The formation of the Bahmani government in the Deccan Valley, who considered themselves descendants of the kings of Iran, and on the other hand, from the very first days of their formation, unwavering support of the Iranians and Sadat of Iraq, Mecca and Medina, led to the invasion of Iran. To consider this as their best refuge and refuge and to migrate to this region individually and in groups. . Findings of the present study which has been done using library resources and descriptive-analytical method. It shows that these migrations caused the spread of Shiite religion and caused the spread of Iranian-Islamic culture and civilization in Deccan, especially during the Bahmanian rule.

Keywords: Avalanche government, Deccan Peninsula, Shiite migration, Iranian bureaucrats, Islamic culture and civilization.

تحلیلی جامعه شناختی بر پیامدهای فرهنگی شیعیان مهاجر ایرانی به منطقه دکن هند (منطقه موردی:
حکومت بهمنیان)

تاریخ دریافت: ۱۳/۱۲/۱۴۰۰

رقیه بابایی حسن سرا^۱

تاریخ پذیرش: ۱۱/۱/۱۴۰۱

محمود سید (نویسنده مسئول)^۲

سید علیرضا واسعی^۳

چکیده:

بهمنیان نخستین حکومت مستقل مسلمان در جنوب هند بودند که از سال ۷۴۸ تا ۹۳۴ هجری قمری بر این منطقه حکومت کردند. موسس این سلسله علاء الدین حسن کانگو یا بهمن شاه (۷۴۸-۷۵۹ قمری) بود. هیجده تن از اعضاء این خاندان بر دکن حکم می راندند که پایتخت هشت تن از آنان حسن آباد گلبرگه بود و پایتخت سلاطین دیگر این سلسله محمد آباد بیدر بود. تشکیل حکومت بهمنیان در دکن که از طرفی خود را از اعقاب پادشاهان ایران می دانستند و از طرف دیگر از همان روزهای نخست تشکیل حکومت خویش به حمایت بی دریغ از ایرانیان و سادات عراق و مکه و مدینه پرداختند، باعث شد که گروه کثیری از این مهاجران سرزمین دکن را بهترین ملجأ و مأوای خویش بدانند و به صورت فردی و گروهی به این منطقه مهاجرت کنند. یافته های پژوهش حاضر که با استفاده از منابع کتابخانه ای و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. نشان می دهد که این مهاجرت ها باعث گسترش مذهب تشیع و موجب رواج فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در دکن به خصوص در دوره حکومت بهمنیان شد.

کلید واژه: حکومت بهمنی. شبه جزیره دکن. مهاجرت شیعیان. دیوانسالاران ایرانی. فرهنگ و تمدن

^۱ دانشجوی دکترای گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ استادیار، گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۳ دانشیار، گروه فرهنگ و تمدن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهران، ایران

مقدمه :

قرن چهاردهم میلادی شاهد آغاز دوره جدیدی در دکن بود. پادشاهی بهمنی که یکی از مهم‌ترین حکومت‌های دکن به شمار می‌رود در نتیجه فروپاشی سلاطین دهلی ظهور کرد. این پادشاهی که توسط اشراف مسلمان پایه‌گذاری شد حدود دو قرن نقش عمده‌ای در تاریخ هند به طور کلی و در تاریخ جنوب هند به طور ویژه داشته است. (sanjeevkumar,2015,1)

سرزمین دکن در جنوب هند از نخستین قرون ظهور و گسترش اسلام مورد توجه بسیاری از مسلمانان قرار گرفت و گروه‌هایی از بازرگانان و صوفیان مسلمان به قصد تجارت و نیز برای تبلیغ اسلام وارد این منطقه گردیدند. با این حال، چندین قرن به طول انجامید تا سپاهیان مسلمان موفق شدند دکن را به تسخیر خویش درآورند. اولین موج حملات مسلمانان به دکن در دوره سلطان علاءالدین خلجی (حک ۶۹۵-۷۱۵ ق) صورت گرفت. این حملات در سراسر دوره حکومت علاءالدین و نیز جانشینان وی ادامه یافت تا اینکه در عهد محمد ابن تغلق (حک، ۷۲۵-۷۵۲ ق) لشکرکشی‌های بی‌وقفه وی به دکن و نیز قدرت روزافزون او باعث فتح تمامی دکن و انضمام آن به قلمرو مسلمانان گردید. نارضایتی‌های که در دهه‌های پایانی حکومت محمد به دلایل مختلف در میان مردم و حاکمان ایالت‌ها شکل گرفت باعث شد که امیران و سرداران وی در دکن علیه او دست به شورش بزنند. این شورش منجر به استقلال دکن و تأسیس حکومت بهمنیان به عنوان اولین حکومت مستقل مسلمان در این منطقه گردید. (معصومی، محسن، ۱۴۴)

این دولت قدرتمندترین و پایدارترین دولتی بود که در دکن بعد از فروپاشی دولت تغلقیان تأسیس شد. ابوالمظفر علاءالدین بهمن شاه حسن گنگو بنیانگذار سلسله بهمنی بود از اصل و نسب حسن گنگو اطلاعات درستی در دست نیست. (باسورث، ۱۳۷۱، ۲۹۹) هر چند در بسیاری منابع او را به بهمن پسر اسفندیار نسبت داده‌اند. (قبادالحسینی، خورشاه، ۱۳۷۹، ۲۹۹: عصامی، ۱۹۴۸، ۵۵۴)

بهمنی‌ها سرزمین وسیعی در هند را تحت تسلط خود داشتند. (یکتایی، ۱۳۵۳، ۶۱) سلاطین بهمنی هجده تن بودند و قلمرو آنان در بیشتر دوران فرمانروایی سلاطین این خاندان به فلات دکن محدود بود. (شروانی، هاروخان، ۱۳۷۹، ۱) حضور آنان در دکن به مدت بیش از ۱۸۵ سال، زمینه رشد و گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی را در دکن فراهم کرد. در این دوره، برخی از ایرانیان به مقامات و مناصب بالای حکومتی دست یافتند و منشأ خدمات سیاسی، نظامی و فرهنگی شدند. (عالمی، ۱۳۹۳، ۱۸۸)

تشیع در قرن نهم و دهم هجری توسط برخی خاندان‌های حکومت‌گر بهمنی به عنوان مذهب رسمی دکن برگزیده شد. این سلسله‌ها، از بهمنیان که اولین حکومت مستقل مسلمان در جنوب هند بودند منشعب شدند. بهمنیان در دوره حکومت خویش به حمایت بی‌دریغ از سادات و شیعیان همت گماردند. همین سلطان این خاندان احمد شاه ولی (۸۳۹-۸۲۵) خود مذهب تشیع را پذیرفت و با همه توان به تشویق و حمایت دانشمندان و سیاستمداران شیعه در قلمرو خویش پرداخت. (جعفرپور، جلال، ۱۳۹۶، ۱۱-۱۰) در

دوره‌ی وی و پیش از آن بسیاری از سادات و شیعیان از عراق و ایران و سایر سرزمین‌های اسلامی به دکن مهاجرت کردند و برخی از آنان چون صدر الشریف سمرقندی، میر فضل‌الله انجوی شیرازی، شیخ آذری و محمود گاوآن به مناصب و مشاغل مهم سیاسی و اداری دست یافتند. (رضایی، عابدین، ۱۳۹۱، ۴۴)

کوچ ایرانیان شیعه به دربارهای جنوب هند

سرزمین هندوستان که یکی از بزرگترین مراکز مهم تمدنی و تاریخی است، از ابتدا تاکنون شاهد حضور ادیان و مذاهب گوناگون بوده است. بسیاری از این مذاهب و ادیان از خارج به این سرزمین وارد و در آن ساکن شده‌اند. همان‌طور که پیشتر بیان شد دین اسلام نیز از طریق تجارت و در برخی موارد با تهاجم نظامی وارد هندوستان شد و از همان ابتدا به سبب دوری این سرزمین از مرکز خلافت اسلامی، تشیع به عنوان یک مذهب منتقد و معترض به حاکمیت سیاسی و خلافت که همواره در جست‌وجوی پناهگاه و مراکزی برای رشد و بالندگی خویش بود، هندوستان را مأمنی مناسب یافت. (قاندان، ۱۳۸۴، ۸)

حملات مغول به ایران و عراق و انقراض خلافت بغداد ضعف حکومت ایلخانان و در نتیجه تجزیه ایلخانان و به وجود آمدن نوعی حکومت ملوک‌الطوایفی در سراسر ایران و عراق و هرج و مرج‌های ناشی از فقدان یک حکومت مرکزی قدرتمند در فاصله انقراض ایلخانان تا تشکیل حکومت تیموریان، باعث مهاجرت گروه‌هایی دیگر از علما و دانشمندان و بازرگانان از ایران و عراق، به سایر مناطق گردید. متعاقب این هرج و مرج‌ها حملات ویرانگر تیمور صورت گرفت که باعث تشدید موج این مهاجرت‌ها شد. یکی از مناطقی که در همه این مدت مورد توجه فراوان مهاجران قرار گرفت شبه قاره هند بود. (ارشاد، ۱۳۶۵، ۲۰۷-۲۰۶: جابری نسب، ۱۳۸۸، ۳۰-۲۷)

تشکیل حکومت بهمنیان در دکن که از طرفی خود را از اعقاب پادشاهان ایران می‌دانستند و از طرف دیگر از همان روزهای نخست تشکیل حکومت خویش به حمایت بی‌دریغ از ایرانیان و سادات عراق و مکه و مدینه پرداختند، باعث شد که گروه کثیری از این مهاجران سرزمین دکن را بهترین ملجأ و مأوای خویش بدانند و به صورت فردی و گروهی به قلمرو بهمنیان هجرت کنند. این گروه پس از ورود به دکن برای تمایز از مسلمانان بومی آنجا و نیز کسانی که از شمال هند به دکن آمده بودند «غریبان (غربا) یا غریب الدیار» نامیده شدند. (هندوشاه استرابادی) در تحقیقات تاریخی جدید نیز این گروه را با اصطلاح فقهی «آفاقی‌ها» مورد شناسایی قرار داده‌اند. (معصومی، ۱۳۸۴، ۱۴۶-۱۴۵) استفاده از واژه غریبان برای این مهاجران نشانگر اهمیت اجتماعی و فرهنگی است که آنها را با جهان خارج پیوند داده است. (overton, keelan, 1700-1400/130)

آفاقی‌ها که اغلب از سادات و شیعه بودند از آغاز ورود خویش به دکن نقش بسیار مهمی در روند مسائل سیاسی و اجتماعی و علمی ایفا کردند و با یافتن مناصب و مسئولیت‌هایی همچون وزارت و صدارت (قاضی القضاة) در دربار حضور یافتند. تأثیر و نفوذ مهاجران، سلاطین بهمنی را وادار می‌کرد که به این گروه و نیز سایر شیعیان و سادات که از دیگر مناطق به دکن مهاجرت کردند، توجه ویژه‌ای نشان دهند. در واقع سادات مهاجر از ایران و سرزمین‌های عربی به دکن در این دوره، اولین هسته‌های

تشیعی را که پس از بهمنیان به صورت مذهب رسمی اکثر مناطق دکن درآمد تشکیل دادند. (آقامیری ، ۱۳۹۱، ۵۸۱)

ایرانیان در بدو ورود به منطقه دکن از همان دوران حکومت بهمنی‌ها در انجام فعالیت‌های مذهبی مشکلی نداشتند و در تنگنا نبودند اما فعالیت‌های مذهبی ایرانیان به ویژه در دوران حکومت‌های شیعه با گسترش قابل توجهی ادامه یافت. هر چند ایرانیان مهاجر در اقلیت بودند اما عواملی همچون روحیه مسالمت جویانه آنان با ساکنان بومی و نیز توانمندی مذهب تشیع در حفاظت از خود موجب تقویت نقش آنان در ترویج مراسم مذهبی گردید. حضور عالمان ایرانی در تأثیرگذاری این امر اهمیت فراوان داشت؛ به گونه‌ای که بیشتر شخصیت‌های مذهبی مملکت عادل شاهیان و نظام شاهیان که امور مذهبی را اداره می‌کردند ایرانی بودند. (موسوی ، سیدهاشم ، ۱۳۹۹، ۲۹۵).

وزرای برجسته ایرانی سلاطین بهمنی

اکثر مهاجرین ایرانی که به دکن مهاجرت کردند به دلیل برخورداری از ویژگی‌های علمی و اخلاقی توانستند در حوزه‌های مختلف اداری، نظامی، مذهبی و فرهنگی دربار بهمنیان نفوذ کرده به مقام‌های بالایی دست پیدا کنند و با دعوت از دیگر دانشمندان ایرانی و با کمک آنها نقش فعالی را در به وجود آمدن فرهنگ اسلامی در دکن ایفا نمودند که این اقدامات باعث تسریع روند گسترش تشیع در منطقه دکن شده و انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی به ویژه گسترش و زبان و فرهنگ فارسی به منطقه به دنبال داشت. در این میان افرادی مسیر پیشرفت و ترقی را بیش از بقیه پیموده و تا منصب وزارت پیش رفتند و به دلیل بینش و آگاهی و توانمندی بالای خود نقش ویژه‌ای را در تحولات منطقه عهده‌دار شدند. افرادی نظیر سیف‌الدین غوری، میر فضل‌الله اینجو و محمود گاوآن بزرگترین و کارآمدترین وزرای بهمنیان بودند که در تأسیس، گسترش و استحکام حکومت بهمنیان نقش چشمگیر داشتند. (معصومی ، ۱۳۸۸، ۸۷)

ملک سیف‌الدین غوری

سیف‌الدین غوری (م ۷۹۹ ق) ملک سیف‌الدین غوری یکی از بزرگترین و توانمندترین وزرات بهمنی محسوب می‌شود که وزارت پنج تن از سلاطین بهمنی از جمله حسن کانگو، محمد اول، مجاهد شاه، داوود و محمد دوم را به عهده داشت. اصل و نسب سیف‌الدین غوری احتمالاً از همان قبیله‌ای بود که شهاب‌الدین غوری (حک ۵۹۹-۵۶۹) از سلاطین معروف غزنین به آن تعلق داشت. در حالی که در منابع تاریخی ذکر شده که وی جزء ایرانیانی است که در حکومت بهمنیان خدمات ارزشمند و فراوانی ارائه داده، اما در مورد اینکه چگونه به دکن مهاجرت کرده مطلبی عنوان نشده است سیف‌الدین غوری در بسیاری از لشکرکشی‌ها علیه دشمنان بهمنیان نقش فرماندهی سپاه را به عهده داشت و به عنوان فرمانده ای شجاع، مناطق زیادی را تحت سلطه بهمنیان درآورد. (معاشری ، ۱۳۹۶، ۳۸-۳۷)

از اولین اقدامات حسن کانگو بعد از به دست آوردن قدرت انتخاب سیف‌الدین غوری به عنوان وکیل السلطنه بود. فرشته عنوان کرده که او خوش رفتار، خردمند، سخن‌سنج، مردم‌شناس و قدردان بود و به سبب خدماتی که قبلاً انجام داده بود و حسن سابقه‌اش به این عنوان انتخاب شد و حتی حسن کانگو دختر او را برای پسر بزرگش محمد خواستگاری کرد که بعد از شنیدن خبر مرگ محمد تغلق چون احساس کرد پایه‌های سلطنتش محکم‌تر شده مراسم عقد و ازدواج آنها را با تجملات فراوان برگزار کرد. (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱، ۲۴۱-۲۴۰) این وصلت خانوادگی باعث نزدیکی بیشتر سیف‌الدین با خاندان سلطنتی را شد او از لحاظ مرتبه و منزلت از دیگران پیشی گرفت که البته همین مسئله موجبات نارضایتی برخی را به وجود آورد. (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱، ۲۴۳)

سیف‌الدین که به پاس خدماتش به منصب وزارت دولت بهمنیان رسیده بود مسئول سامان بخشیدن به این حکومت نوپا و تأسیس نظام اداری و سیاسی جدید در دکن شد. اقدامات او در سال‌های بعد و همچنین نظام اداری مستحکمی که توسط او بنیان نهاده شد نشان داد که او با نظام حکومتی رایج در دکن قبل از فتح آن به دست مسلمانان و نیز نظام اداری سلاطین دهلی آشنایی کامل داشته است. تشکیلات اداری که توسط سیف‌الدین به وجود آمد، از نظر فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی با شرایط و محیط زندگی مردم در دکن بسیار همخوانی داشت؛ به همین دلیل، این تشکیلات کم و بیش تا پایان حکومت بهمنیان و نیز در دوره جانشینان آنان در دکن ادامه یافت. این سیستم اداری را حتی حاکمان هندو پس از بهمنیان مورد تقلید قرار دادند. (معصومی، ۱۳۸۹، ۷۹) او که قوانین حکومتی را تدوین کرد درباره نظم و نسق و انتظام سلطنت بهمنی کتابی تحت عنوان نصاب الملوک نوشت. او این رساله را جهت آموزش اصول کشورداری و قوانین ملک‌داری برای حسن کانگو و جانشینانش نوشت. او پس از پنجاه سال خدمات صادقانه به بهمنیان در سال ۷۹۹ ق. همزمان با دوران پادشاهی محمد دوم و در حالی که ۱۰۷ سال داشت درگذشت. (معاشری، ۱۳۹۶، ۳۹-۳۸)

میر فضل‌الله اینجو

همان‌طور که بیشتر اشاره شد بیشتر سلاطین بهمنی سنی مذهب بودند اما حضور دانشمندان بانفوذ شیعی، زمینه را برای اندیشه‌ها و گرایش‌های شیعی فراهم کرد. در ابتدا فیروز تحت تأثیر اندیشه‌ها و آموزه‌های شیعی قرار گرفت. این آشنایی توسط وزیر بهمنیان فضل‌الله اینجو انجام گرفت. اینجو از اولین مؤثرترین افرادی بود که باعث آشنایی مردم دکن با فرهنگ و مذهب تشیع شد. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ۳۹۸: آقا میری، ۱۳۹۱، ۵۸۱) او که از سادات بلند مرتبه شیراز است. (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱، ۳۱۷) از شاگردان ملا سعد الدین تفتازانی است. (Siddiqi, 1990, 79) تفتازانی (متوفی ۷۹۱ ق / ۱۳۸۹ م) از اطراف شیراز آمده بود و از دانشمندان مشهور دربار تیمور بود. اینجو، در دوره زمامداری سلطان محمد دوم به دکن مهاجرت کرد و از طرف سلطان محمد به عنوان «صدر» انتخاب شد و زمانی نگذشت که از نزدیکان صمیمی سلطان شد. وی دانشمندان زیادی را از ایران و دیگر کشورها به دربار سلطان محمد و

جانشینان او دعوت کرد؛ که این دانشمندان و شعرا او را در گسترش زبان فارسی در مؤسسات آموزشی و مجامع فرهنگی دکن یاری دادند. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ۳۹۴-۳۹۳)

از این میان می‌توان به دعوت‌نامه‌ای که از طرف علامه فضل‌الله اینجو و مولانا محمد بن ابو محمد مشهدی برای حافظ برای آمدن او به دکن ارسال شد اشاره کرد. هر چند که حافظ به دلیل خطرات مسافرت‌های دریایی از این سفر خودداری کرد و برای تشکر و سپاسگزاری از این دعوت محمد شاه و فضل‌الله اینجو غزلی با مطلع زیر سرود برای آنها ارسال داشت:

دمی با غم به سر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد به می بفروش دلق ما کزین بهتر نمی‌ارزد

در صله این غزل، محمد شاه توسط ملا قاسم مشهدی هدایایی بسیار گرانبها برای حافظ ارسال کرد. از دیگر اقدامات اینجو در دربار بهمنیان آموزش و تربیت فرزندان خاندان بهمنی است. محمد سنجری، فیروز خان و احمد خان برادرزاده‌های محمد شاه که پدرشان را در طفولیت از دست داده بودند به امر پادشاه تحت تربیت میر فضل‌الله هر آنچه که لایق شاهزادگان بود را آموختند؛ تیراندازی، چوگان، خواندن و نوشتن. محمد شاه که در آن زمان هنوز پسری نداشت دختران خود را به عقد دو برادرزاده خود فیروز خان و احمد خان درآورده و گاهی اوقات نیز عنوان می‌کرد که فیروز خان ولیعهد من است ولی چون صاحب پسرانی شد پسر خود غیاث‌الدین را ولیعهد خود قرارداد و در هنگام مرگ از برادرزاده‌های خود خواست تا از او اطاعت کنند. (هندوشاه استرآبادی، ۳۱۷، ۱۳۰۱)

بر اثر خدماتی که میر فضل‌الله نسبت به فیروز شاه بهمنی انجام داده بود و در تربیت و آموزش او کوتاهی نکرده بود. باعث شد که سلطان فیروز پس از رسیدن به قدرت با تعیین میر فضل‌الله به مقام صدارت و اعطای لقب «ملک نلیب» به او، دین خود را به او ادا کرد. (رحمانی، ۱۳۹۵، ۸۵-۸۴) میر فضل‌الله علاوه بر کارهای دیوانی و علمی در جنگ نیز سرداری توانا بود. او همراه سلطان ۲۴ بار با کفار جنگید و قلاع آنها را فتح کرد و در نبرد با شاهان هندو به ویژه «دیورای»، حکیم فرمانروای بیجانگر/ویجیه نگر و نرسنگه راجه‌ی کهیرله دلاوری شایانی کرد. او تا زنده بود به دولت خدمت کرد و سرانجام در یکی از جنگ‌ها توسط یکی از خدمتکارانش که «دیورای» او را تطمیع کرده بود کشته شد. (همان منبع، ۸۵)

میر فضل‌الله را مؤلف کتابی به نام «الخلود» درباره‌ی احادیث مربوط به خلود در بهشت و جهنم دانسته‌اند. فضل‌الله اینجوی شیرازی (پدر میر فضل‌الله) نیز کتابی به نام «الجلالیه و الجمالیه» به فارسی، درباره صفات ثبوتی و سلبی نوشته است. (یاری، ۱۳۸۸، ۱۲۲-۱۲۱) برخی از افراد خاندان اینجو به مناصبی دست پیدا کردند فرزند اینجو، مولانا میر غیاث‌الدین به مقام «استانداری» رسید. دامادش میر تقی‌الدین نیز «میرسامان» شد. همان‌طور که پیشتر اشاره شد سلطان یکی از دختران اینجو را به عقد پسرش شاهزاده حسن خان درآورد و دخترش را به تزویج پسر اینجو، شمس‌الدین محمد درآورد و فرمانداری دولت آباد را به او داد. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ۳۹۴) البته فرشته میر غیاث‌الدین را فرمانده سپاهی دانسته که

توسط فیروز شاه به گجرات فرستاده شد. (هندوشاه استرآبادی، ۳۵۱) در برخی منابع دیگر نیز فرماندهی سپاه را منصب میر غیاث‌الدین پسر اینجو دانسته‌اند. (معصومی، ۱۳۸۹، ۸۲)

محمود گاوآن

یکی از برجسته‌ترین و مؤثرترین شخصیت‌های ایرانی دکن خواجه محمود بن شیخ محمد گیلانی، معروف به محمود گاوآن یا قاوآن از مترسلان و منشیان بنام ایرانی در قرن نهم قمری و ادیب و سیاستمدار دربار بهمنیان بود. خواجه محمود در روستای قاوآن یا گاوآن از توابع گیلان متولد شد و از همین رو به محمود گاوآن شهرت یافت و در ماه صفر ۸۸۶ ق و در سن ۷۸ سالگی از دنیا رفت؛ بنابراین سال ولادت او را می‌توان ۸۰۸ ق دانست. (ربیعی، ۱۳۹۴، ۲۹) پدران وی، از گذشته‌های دور جزء فرمانروایان گیلان بوده‌اند. وی علوم و کمالات را در زادگاه خود گیلان فرا گرفت. او به دلیل توطئه و دسیسه‌چینی برخی امرای گیلان که علیه او در حال شکل‌گیری بود، به توصیه مادرش از گیلان خارج شد و پس از آن به خراسان و عراق رفته و در محضر بزرگان علم و ادب به فراگیری دانش پرداخت. او در نهایت شغل تجارت و بازرگانی را برگزید و چون به علم و دانش و استفاده از محضر علما و دانشمندان و اهل طریقت علاقه فراوان داشت در سال ۸۵۱ هجری در عهد سلطنت علاءالدین احمد شاه دوم (۸۶۲-۸۳۹/۱۳۵۸-۱۴۴۶) برای تجارت و در اصل برای دیدار با علمای آن دیار و به خصوص دیدار با شاه محب‌الله، نوه‌ی شاه نعمت‌الله ولی، از طریق بنادر خلیج فارس به بندر دابل هند رفته و از آنجا به شهر بیدر پایتخت بهمنیان وارد شد. او در آنجا پس از ملاقات با علما و مشایخ قصد داشت که به عراق سفر کند اما چون شخصیت علمی و فرهنگی او مورد توجه علاءالدین همایون قرار گرفت از خواجه درخواست شد که در هند بماند و به دربار بهمنیان خدمت کند. محمود پس از قبول درخواست سلطان بهمنی به سرعت در مناصب اداری و لشکری دربار بهمنیان راه ترقی را پیموده و از منصب هزاری (فرماندهی هزار نیروی نظامی) به مقام وزارت و وکالت امور شاهی رسید. (جعفرپور، طهماسبی، ۱۳۹۶، ۵۳)

گاوآن در زمان ورود به دکن ۴۳ سال داشت و در عهد همایون شاه به لقب ملک‌التجار نائل شد که در آن زمان بزرگترین القاب به شمار می‌رفت و به دلیل داشتن این عنوان از سایر مردم ممتاز شد. البته در زمان محمد شاه چند منصب دیگر به مناصب او اضافه شده و به خواجه جهان مخاطب گردید. (هندوشاه استرآبادی، ۴۶۲)

در زمان جانشین همایون شاه که در هشت سالگی به تخت سلطنت نشست و نظام شاه نام داشت. به گفته طباطبای چون پادشاه در سنین کودکی قرار داشت مادرش زمام حل و عقد و امور سلطنت را در دست داشت. (طباطبای، ۱۹۳۶، ۹۶) و چون زن عاقلی بود بنا به وصیت همایون شاه هیچ کاری را بدون مشورت خواجه جهان و ملک‌التجار انجام نمی‌داد؛ و ملک‌التجار را به وزیر و جمله‌الملک کل و طرفدار بیجاپور انتخاب کرد. (هندوشاه استرآبادی، ۴۲۱)

پس از مرگ ناگهانی نظام شاه، برادرش شمس‌الدین محمد (۸۸۷-۸۶۷ ق / ۱۴۸۲-۱۴۶۳ م) که پسری ده ساله بود به سلطنت رسید. در اوایل حکومت محمد شاه زمام امور و اداره حکومت به عهده گاوآن بود. (طباطبا، ۱۲۸) مدیریت خردمندانه، رهبری نظامی و استعدادهای فکری او باعث شد که اعتبار دکن نه تنها در هند بلکه در سراسر ممالک اسلامی شرق گسترش یابد. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ۴۰۸)

اصلاحات گاوآن

او بسیار توانمند و کارآمد بود. گاوآن در طی دوره وزارتش اصلاحاتی را در زمینه‌های نظامی، اداری و ارضی انجام داد. اصلاحات اداری وی با هدف محدود کردن اختیارات بیش از حد استانداران استان یا طرفدارها و معرفی یک سیستم کنترل و نظارت دقیق‌تر انجام شده است. محمود گاوآن انقلابی در کل سیستم مدیریت نظامی ایجاد کرد. وی این قانون را وضع کرد که باید فقط یک قلعه تحت فرمان مستقیم طرفدار در کل استان وجود داشته باشد.

محمود گاوآن یکی از نخستین وزرای هند قرون وسطایی بود که دستور داد به اندازه‌گیری منظم زمین پرداخته شده، مرزهای روستاها و شهرهای مختلف را تثبیت شود و از طریق ارزیابی میزان درآمد، مشخص شود این به دولت کمک کرد تا درآمد دولت را تعیین کند. این اصلاحات قدرت اشراف را مهار کرد و جایگاه دولت مرکزی را بالا برد. (Waghmare, 2018, 58-57)

مرگ محمود گاوآن

با اراده و عزم مستحکم، دیپلماسی متبحرانه و عملیات نظامی پیروزمندانه، خواجه محمود گاوآن سرزمین دکن را به گسترده‌ترین، باثبات‌ترین و پررونق‌ترین سطح خود رسانید. او یکی از بزرگترین رجال سیاسی و نظامی دکن بود که با مقام وزارت به مدیریت امور پرداخت و دولت و دربار را دقیقاً زیر نظر قرار داد. (Abbasi, 2019, 72) با این حال هر چه به مقام و منزلت محمود گاوآن نزد سلطان افزوده می‌شد، وی دشمنان بیشتری نیز پیدا می‌کرد. به نظر می‌رسد ایستادگی‌های او در برابر امرای سودجویی که از امور مالی دولت بهره‌کشان می‌بردند، سبب شد تا سرانجام همین امر، به گاوآن تهمت زدند که او در صدد است با همدستی سلاطین هم‌جوار، سلطان را از سلطنت خلع کند. عبدالکریم نیمدهی که به نوشته فرشته نه تنها از شاگردان، بلکه از مریدان محمود گاوآن بود، در طبقات محمود شاهی آورده که اخلاص محمود گاوآن به سلطان و حلال‌خواری و کفایت و تلاش او در اداره دیوان و پیروزی‌هایش در تصرف ولایات دیگر، چنان حسد اطرافیان را برانگیخت که در نهان از هر فرصتی برای سعایت از او نزد سلطان استفاده می‌کردند.

سرانجام این دسیسه‌چینی‌ها سبب شد سلطان محمد که اعتماد بسیاری به محمود گاوآن داشت و به او نزدیک بود، چنان از قدرت و نفوذ محمود گاوآن به هراس افتاد که در روز پنجم صفر سال ۸۸۶ ق

فرمان قتل او را صادر کرد. گویا محمود گاوآن در هنگام مرگ هفتاد و هشت سال داشت. گفته شده که سلطان به زودی از این فرمان پشیمان شد و دستور داد تا جنازه او را با احترام و در مراسمی باشکوه در مسجد و مدرسه‌ای که به همت خود محمود گاوآن در بیدر ساخته شده بود، به خاک سپردند. (سیدحسین زاده، ۱۳۹۶، ۵۰)

آرامگاه خواجه در شکلی بسیار ساده در بیدر قرار دارد در دوران آصف جاهی لوحی که نام و نشان محمود گاوآن به زبان پارسی بر روی آن نوشته شده روی سنگ مزار او اضافه شده است. (Abbasi, 2019, 671) طباطبا درباره پشیمانی سلطان از قتل گاوآن نوشته که چون تیر از کمان جسته بود و بر ناوک هدف تأثیر نشسته بود ندامت را سودی نبود. (طباطبا، ۱۹۳۶، ۱۳۲) با قتل نسنجیده او توسط پادشاه نخست اینکه کارهای مملکت بی‌سامان شد و او بیش از دو سال پس از قتل وزیر زنده نماند و دوم آنکه حکومت بهمنیان خیلی زود دچار فروپاشی شد اما نام نیک و اخلاقیات پسندیده او در جهان و به ویژه در شبه قاره هند و ایران جاودانه شد. (Abbasi, 664)

پس از کشته شدن خواجه محمود، امرای تابع او نیز از ترس قتل، همه به یوسف عادل شاه پیوستند. (هندوشاه، ۴۶۴) همان‌گونه که فرشته نیز به این مطلب اشاره کرده است که خواجه پس از اطلاع فرمان قتل خود به سلطان گفت: «قتل من که به غایت پیری رسیده‌ام سهل است اما موجب خرابی ملک و بدنامی تو خواهد شد». (همان منبع، ۴۵۹) و رفته رفته پیش‌بینی خواجه محمود به تحقق پیوست، چون او افراد لایق را بر سر کار گمارده بود، حذف تمام آنها به یکبارگی، قوام سلطنت بهمنی را شکست و اسباب ضعف آن را فراهم آورد. (هندوشاه استرابادی، ۱۳۹۵، ۱۷۸)

سلاطین بهمنی در ضعف و ناتوانی پس از مرگ خواجه نتوانستند متصرفات خود را اداره کنند و آخرین ایشان شاه کلیم‌الله از دست امرا در خانه خود محبوس گردیده و به سال ۹۳۴ هجری مسموم شد و مملکت بهمنی‌ها میان عادل شاهیه و نظام شاهیه و قطب شاهیه و عماد شاهیه و برید شاهیه تقسیم شد. (وثوقی، ۱۳۸۰، ۶) محبوبیت و مقام محمود گاوآن به گونه‌ای بود که سلطان محمد ناچار شد برای توجیه دستور قتل او به برخی از حکمرانان و سلاطین منطقه، از جمله حاکم هرمز سلغر شاه بن توران شاه (حکومت: ۹۱۰-۸۷۹ ق) و سلطان حسین بایقرا (حکومت: ۸۷۵-۹۱۱ ق) نامه بنویسد و در آن ضمن اشاره به نشو و نما محمود گاوآن در دربار بهمنیان، اتهام‌هایی چون اشاعت ظلم و تخریب دیار و عناد را به او و اطرافیانش نسبت دهد. (سیدحسین زاده، ۱۳۹۶، ۵۱)

فعالیت‌های علمی و فرهنگی محمود گاوآن

ساخت مدرسه

شاید بزرگترین میراث گاوآن ساخت مدرسه بیدر است که با نظارت مستقیم او انجام شد و در سال ۱۴۷۲ م به پایان رسید. اکنون تنها سه چهارم از بنای آسیب دیده باقی مانده است و یکی از دو مناره اصلی آن نیز هست؛ و تنها اثری از کاشی‌های لعاب‌دار با رنگ درخشان که روزی دیوارها و مناره‌های آن را

پوشانده است، باقی مانده است. (Waghmare, 2018, 51) اما هنوز آیه «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَلْدِينَ» (سوره زمر، آیه ۷۳) که بر روی کاشی‌کاری‌های نمای بیرونی نقش بسته است دیده می‌شود. (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۹، ۱۳۲-۱۳۱) با این حال، شکوه و جلال اصلی کالج حتی در وضعیت فعلی خود بی‌نظیر است. (Waghmare, 2018, 57) این آثار باقی مانده از ساختمان باشکوه نشان می‌دهد که گاوان کاملاً به نیازهای یک نهاد علمی آگاه بوده است. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ۴۱۱) این مدرسه که یکی از مشخص‌ترین بناهای باقی مانده دوره بهمنیان است به سبک مدارس علوم دینی ایران ساخته شده است. (کرمی، ۱۳۷۳، ۲۱)

علاقه وافر محمود گاوان به فعالیت‌های فرهنگی، منجر به نفوذ هنر ایرانی در تحولات فکری و آثار هنری عصر او گردید. وی هنرمندان و کاشی‌کاران بسیاری را از ایران (به ویژه از دربار تیموریان) به دکن دعوت نمود و آنان را در احداث آثار هنری به کار گماشت. دو هنرمند برجسته به نام‌های شکرالله قزوینی و علی صوفی در بنای این اثر به سبک هنر ایرانی، نقش مهمی در این امر ایفا کردند. سبک بنای ساختمان، همانند مدارس قدیم سمرقند و مساجد اصفهان است. کاشی‌کاری دیوارهای آن از زیبایی خاصی برخوردار است. رسم‌الخط کتیبه‌ها نیز مخلوطی از خط نسخ و نستعلیق است و بر سردر مدرسه، آیاتی از قرآن کریم به خط ثلث بر زمینه‌ای سفید با حروفی آبی‌رنگ نگاشته شده و نام کاتب آن «کتیبه العبد علی الصوفی» نمایان است.

بنای مدرسه در سطحی بالاتر از زمین طراحی و در سه طبقه بنا گردید. در این بنا، پیرامون حیاط آن، اتاق‌های بسیاری برای طالبان علم ساخته شد. در این اثر، از گنبد‌های دو لایه و به سبک مدارس «چهار ایوانه» تیموریان در سمرقند، از مناره استفاده شده است. پیش از آن بنای گلدسته به جای مناره، رواج داشت. مدرسه «محمود گاوان» شامل تالار سخنرانی، تالار اجتماعات، کتابخانه، اتاق استادان، اتاق‌های دانش‌آموزان و خوابگاه بود. کتابخانه آن بیشترین تعداد کتب (سه هزار جلد) را به خود اختصاص داده بود. مکاتبات محمود گاوان نشان می‌دهد که او کتاب‌های نفیس را از سرزمین‌های گوناگون، برای کتابخانه مدرسه تهیه می‌نمود. مؤلف تاریخ ادبیات فارسی می‌نویسد: مهر محمود گاوان بر نسخه‌ای از کتاب تفسیر کشاف موجود است که برای شاهرخ میرزا، پسر امیر تیمور، تهیه شده است. این امر نشان می‌دهد که محمود گاوان به مبادله کتب و تهیه آن برای کتابخانه خویش می‌پرداخت. (عالمی، ۱۳۹۳، ۲۱۴-۲۱۳)

گاوان مدرسه را علاوه بر کتابخانه با رصدخانه و ابزار ستاره‌شناسی مجهز کرد. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ۴۰۶) استادانی که در این مدرسه تدریس می‌کردند اساتید توانمندی بودند که گاوان آنها را از نواحی مختلف دیار اسلام به بیدر دعوت کرده بود. (هالیستر، ۱۳۷۳، ۱۲۳) گاوان دانشمند و صوفی بزرگ، شیخ ابراهیم ملتانی را به سرپرستی مدرسه‌ی خویش برگزید و برای دعوت از دانشمندان مشهور از سرزمین‌های مختلف برای تدریس در آن تلاش فراوان کرد. وی نامه‌هایی به نورالدین جامی، محمد بن اسعد جلال‌الدین دوانی و دیگر دانشمندان برجسته نوشت و آنها را جهت تدریس در آموزشگاه خود به دکن دعوت کرد به نظر گاوان برای یک دانشکده افراد برجسته فرهنگی و علمی، شرطی ضروری است. در این مدرسه شاگردان نه تنها آموزش می‌دیدند، بلکه به آنان غذا و لباس رایگان داده می‌شد. چنین مؤسسه‌ای

نمی‌توانست بدون کتابخانه‌ای که عنصر اصلی آن بود باشد. به خصوص که شخصیت گاوان به گونه‌ای بود که هیچ هدیه‌ای نزد او نمی‌توانست مقبول‌تر از یک جلد کتاب باشد، هر نسخه‌ای که به او داده می‌شد جایی در کتابخانه یافت می‌شد. خواجه نیز به طور مرتب اوقات فراغتش را در گوشه‌های مدرسه می‌گذرانید. این مدرسه تا سال ۱۶۱۴/ ۱۰۲۳ م، سال تألیف «تاریخ فرشته برجای بود. مؤلف تاریخ فرشته در مورد آن می‌نویسد که هنوز آن عمارت و مسجد و چهار طاق از لطافت و پاکیزگی چنان به نظر می‌آید که بنا حالا دست از تعمیر آن بازداشته» {است} مدرسه گاوان به صورت شبانه‌روزی اداره می‌شد.

این بنا از سالن‌های مختلف برای برگزاری کلاس درس، اتاق وعظ و خطابه، محل‌هایی برای استراحت استادان و دانشجویان تشکیل شده بود. عظمت و شهرت این مدرسه به گونه‌ای بوده است که با مدرسه «خرگرد خراسان» که در عصر شاهرخ تیموری ساخته شد و همچنین با مدرسه معروف ریگستان سمرقند، ساخته‌الغ بیک پسر شاهرخ مقایسه می‌شود. (کناریوند، ۱۳۹۴، ۷۰-۶۹) محمود گاوان هزینه مدرسه را از اموال شخصی خویش که از طریق تجارت کسب می‌کرد می‌پرداخت؛ بخشی از هزینه آن نیز از محل اوقاف تهیه می‌شد. (عالمی، ۱۳۹۳، ۲۷۲)

تألیفات خواجه محمود گاوان

آنچه که بیش از همه نقش محمود گاوان را در فرهنگ و ادب ایران زمین نشان می‌دهد، دو اثر ادبی او به نام‌های «مناظرالانشاء» و «ریاض‌الانشاء» است که اثر نخست، نمونه بسیار عالمانه از منشآت تعلیمی با ارزش و کتابی تعلیمی در فن انشاء و ترسل است. (نیمدهی، ۱۳۹۴، ۲۰) منشآت خواجه جهان‌نغیسی، ۱۳۴۴، ۲۵۹) که اثر دیگر او و در واقع مهم‌ترین آن می‌باشد با نام ریاض‌الانشا شناخته شده است. در سال ۱۹۴۸ میلادی به تصحیح و تحشی استاد شیخ چاند بن حسین احمد تاگوری در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده است. کتاب با یک مقدمه کوتاه و پس از آن خلاصه‌ای به زبان اردو از ۱۴۸ مکتوب فارسی مندرج در آن به قلم دکتر غلام یزدانی آغاز شده و پس از آن مقدمه کوتاه مصحح به زبان فارسی، همراه با معرفی شش نسخه خطی مورد استفاده آمده است، مصحح درباره شرح حال مؤلف کتاب مطلبی عنوان نکرده و به این مسئله که در مقدمه انگلیسی شرح حال مؤلف نوشته شده بسنده کرده است. از آن پس متن ۱۴۸ مکتوب خواجه به زبان فارسی — به استثنای یک مکتوب به زبان عربی — آمده که در زیرنویس اختلاف نسخه‌های مختلف ذکر شده است. کتاب با فهرست اعلام بسیار مختصری به پایان می‌رسد. «خواجه» در مقدمه کتاب خویش دلیل ترتیب دادن آن را توصیه دوستان خود دانسته و آورده است:

«تا جمعی از دوستان که هر یک از ایشان صدر محافل افاضل بودند و مهر سپهر و فضایل، به وجوب جمع و تألیف آن اجتماع نمودند ... بنابراین مکتوبی چند که مسوده‌ی آن از عروض حوادث مجده زمان محفوظ مانده بود و مظنه آن می‌شد که به عین رضای اهل دانش ملحوظ گردد، در سلک انتظام داده و آن را کتاب ریاض‌الانشا نام نهاده ...».

او هدف خود را از انتخاب سبک منشیهانه و نسبتاً متکلف مکاتبات را الگو گرفتن مترسلان دانسته و آورده است:

«... تا جماعت مترسلان کیاست بضاعت را سبب ازدیاد مواد بداعت گردد و موجب بصارت و مهارت در سلوک طرق صناعت گردد...».

بر همین اساس محمود گاوآن در انشا فارسی شیوه‌ی منشیهانه بسیار مبالغه‌آمیز داشته بدین معنی که در استعمال صنایع و به کار بردن لغات و ترکیبات عربی زیاده‌روی بسیار کرده و به همین سبب عبارت‌های بلند می‌نوشت و در آنها معانی باریک و گاهی کاملاً شاعرانه می‌گنجاند. با این حال نثر او مورد تحسین استادی بزرگ همچون نورالدین عبدالرحمن جامی قرار گرفت. (وثوقی، ۱۳۸۰، ۷)

فلسفه زندگی و عمل گاوآن را می‌توان از نامه‌های او جمع کرد که به وضوح مردی را که او بود نشان می‌دهد. کل زندگی محمود گاوآن را می‌توان در کلمه «فداکاری» خلاصه کرد. او وقف منافع پادشاهی بهمنی شد. او وقف اصلاحات اداری شد. او جنگ‌ها را جنگید و جلال و پادشاهی بهمنی را به ارمغان آورد. اگرچه وی در رأس امور ایالت قرار داشت، اما زندگی بسیار ساده‌ای داشت. (Waghmare, 58) در مجموع ۱۴۸ نامه‌ای که در این مجموعه وجود دارد و او برای پادشاهان، حاکمان، اشراف، وزرا، دانشمندان و شاعران روزگار خود و همچنین خویشاوندانش نوشته است. (Ansari, 1988, 494-499) که در این میان نامه‌هایی به حکمرانانی چون محمد دوم سلطان عثمانی، ابوسعید و سلطان حسین بایقرا تیموری و عالمانی چون جلال‌الدین دوانی و شرف‌الدین علی یزدی و صوفیان بلندآوازه‌ای چون خواجه ناصرالدین عیبالله احرار و نورالدین عبدالرحمان جامی دیده می‌شود. او در این نامه‌ها دانشمندان ایرانی را به مهاجرت به دربار بهمنیان و ماندگاری در آن قلمرو فرا می‌خواند. قدرت علمی گاوآن و تسلط او بر ادب فارسی و عربی در این نامه‌ها نمودی چشمگیر دارد. از خلال این کتاب، می‌توان به آگاهی‌های ارزشمندی درباره نفوذ ایرانیان در دستگاه حکومت بهمنی دست یافت. (منفرد فراهانی، ۱۳۸۲، ۱۳۴)

نامه‌نگاری محمود گاوآن با پادشاهان سرزمین‌های اسلامی امری شخصی نبود. او از این راه ملوک بهمنی را به همسایگان و سرزمین‌های اسلامی معرفی می‌کرد. یادآوری قدرت نظامی ملوک بهمنی و پیروزی‌های آنها در نبردها سبب می‌شد تا طرفداران ملوک بهمنی روابط خود را با بهمنیان تقویت کنند. همچنین اعلام برتری نظامی بهمنیان، امکان حمله احتمالی دشمنان ملوک بهمنی را کاهش می‌داد. خواجه محمود در ادامه اصلاحات خود به تأمین رفاه مردم نیز توجه داشت. (صادقی علوی، ۱۳۸۸، ۳۳-۳۲)

تعداد ۸۴ مورد از این نامه‌ها اثر مستقیم بر جو تاریخی دارد که در آن نوشته شده است. مطالب موجود در این نامه‌ها علاوه بر جنبه‌های شخصی زندگی گاوآن به روابط دیپلماتیک بهمنی، مبارزات نظامی، سیاست جناحی و دشمنی‌های گروهی این دوره می‌پردازد و با سبک بسیار زیبای فارسی که مملو از تشبیهات و استعاره‌ها نوشته شده تا مدت‌ها به عنوان اثری برجسته از سبک‌های فارسی در نظر گرفته می‌شده است. (Sherwani, 219) همان‌طور که اشاره شد تعدادی از این نامه‌ها مضمون خانوادگی دارد او با مکاتبات بسیاری که با افراد مختلف و به ویژه بزرگان و امرای گیلان داشته از اوضاع خانواده‌اش

مطلع می‌شده است و در برخی مواقع نیز از آنها درخواست مراقبت از بستگانش را داشته است. در مکتوب ۹۹ که به یکی از همسران امرای گیلان نوشته است آورده است: «توقع که سایه مرحمت و احسان بر استقامت اوضاع خاندان این بنده خالص الجنان مبسوط دارند و اشتات احوال عبدالله را به ریسمان نصیحت مجموع و مربوط فرمایند» (گاوان ، ۱۹۴۸ ، ۲۹۴) تقریباً ۳۳ مورد از این مکتوبات ریاض الانشا اشاره به زندگی خصوصی نویسنده دارد. (Sherwani,1942,220)

عمادالدین محمود گیلانی، تنها یک دیوانسالار عملگرا نبود. او دانشمندی برجسته و نویسنده‌ای توانمند نیز به شمار می‌آمد. (منفرد فراهانی ، ۱۳۵) با همه مسئولیت‌های شغلی و دیوانی خواجه خود نیز اهل ذوق و ادب و شاعری بوده و علوم معقول و منقول زمان را خوب می‌دانسته و در فن نثر و نظم و انشا در روزگار خود بی‌نظیر بوده است. دیوان اشعار او در «دکن» مشهور و تا عهد تألیف تاریخ فرشته رایج بوده است. (Abbasi,2019 ,669-670) او همچنین به زبان عربی فصیح نامه می‌نگاشت. (عالمی ۱۳۹۳ ، ۲۶۸)

محمود گاوان نه تنها با خدمات ارزنده خود موجب رونق حکومت بهمنیان شد، بلکه شاگردانی را تربیت کرد که بعدها در زمره دولتمردان و نویسندگان برجسته دوره خود درآمدند که از میان آنها باید از عبدالکریم نیمدهی یاد کرد برخی پژوهشگران، محمود گاوان را نماینده کاملی از طبقه افاقی‌ها در جنوب هند دانسته‌اند که سه ویژگی مهم، اهل دیوان، علم و تجارت را با هم داشت این سه ویژگی با نبوغ و پشتکار او در استفاده از جایگاه و مناصب بالای سیاسی، موجب پیوند و استحکام روابطش با سلاطین و دولتمردان نقاط دیگر از یک سو و از سویی دیگر ارتباط با ادیبان و نویسندگان برجسته ایرانی شد. (سید حسین زاده ، ۱۳۹۶ ، ۵۳) و توانست موقعیت بسیار مناسبی برای خود و یارانش در زمینه رشد زبان و ادب فارسی و فرهنگ و تمدن ایرانی و بازاری پررونق برای تجار و بازرگانان فراهم آورد. (نیمدهی ، ۱۳۹۴ ، ۱۹)

خواجه محمود گاوان از نخبگان و برجستگان سیاسی عصر در هند و ایران محسوب میشد و به راستی باید نماینده شایسته نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی در هند دانست، او که در واقع تاجری برگزیده و آگاه به مسائل عصر بود، توانست با ایجاد ارتباطی صحیح و منطقی با محدوده تجارت در خلیج فارس و حوزه‌های اقیانوس هند ضمن به دست گرفتن امتیاز بزرگ حمل و نقل دریایی، در شکوفایی اقتصادی هند و جنوب ایران نقش بزرگی ایفا کند. او که محافل سیاسی و فرهنگی ایران او را با عنوان «ملک التجار» می‌شناختند با تشکیل گروه‌هایی از تجار و بازرگانان ایرانی مقیم هند و اعزام ایشان به محدوده قلمرو تیموریان در شرق و هرمز در جنوب و لارستان در نواحی پس کرانه‌ای جنوب و عراق، ضمن آگاه شدن از وضعیت سیاسی و اقتصادی آن مناطق، ارتباط تنگاتنگ اقتصادی و فرهنگی را با ایران برقرار نمود و توانست به طور مؤثری در تبادلات بازرگانی قرن نهم هجری شرکت جوید. (وثوقی ، ۱۳۸۰ ، ۶)

درایت و توانایی‌های او در آن عصر به پایه‌ای رسید که از طرف سلطان حسین بایقرا به دربار تیموریان دعوت شد. نفیسی به این مطلب در کتاب نظم و نثر در ایران اشاره کرده و نوشته که پس از این که سلطان حسین بایقرا یکی از ملازمان خود به نام سید کاظم را از راه قندهار و لاهور به دکن نزد او فرستاد محمد

شاه به او اجازه بازگشت نداد و گاوان او را با هدایای بسیار و نامه عذرخواهی به خراسان فرستاد ولی سید کاظم در راه و در شیراز بیمار شد و درگذشت و هدایا هرگز به مقصد نرسید. (نفیسی، ۱۳۴۴، ۷۷۶) اما همین امر بیانگر شهرت گاوان در محدوده‌های فراتر از هند شد. (وثوقی، همان منبع، ۶)

تاثیرات فرهنگی شیعیان مهاجر بر دکن در دوره بهمنیان

گسترش زبان فارسی

پادشاهان و حکمرانان مسلمان از ابتدای تأسیس حکومت مسلمانان در شبه قاره، علاقه وافر به گسترش زبان و ادب فارسی نشان دادند. آنان از شاعران، مورخان، نقاشان، هنرمندان و نویسندگان فارسیگوی سرپرستی نمودند و با تمام توش و توان خویش در ترقی و اعتلای زبان فارسی کوشیدند. (عامر، خان محمد، ۱۳۷۸، ۵۲) در دوره قرون وسطی زبان فارسی زبان طبقه حاکم در شمال و جنوب هند بود. از زمان تصرف جنوب هند توسط علاءالدین خلجی در قرن چهاردهم مردم فارسی زبان در این منطقه مقیم شدند و تا دورترین نقاط آن نفوذ کردند. این مسئله تا زمان تسلط بهمنیان بر منطقه تأثیر کمی بر ادبیات منطقه داشت اما از زمان حضور بهمنیان و سلطنت حسن بهمنی مهاجرت دانشمندان، روحانیون و شاعران و ... از ایران به جنوب هند افزایش یافت. او در گلبرگه جشن نوروز را برپا می‌کرد و مجالسی با حضور شاعران و دانشمندان عالی‌رتبه برگزار می‌کرد. یکی از مهم‌ترین اقدامات حسن بهمنی که تأثیر زیادی بر پیشرفت زبان و ادب فارسی در دکن داشت ایجاد مراکز آموزشی در شهرهای مختلفی مانند ایلچپور، گلبرگه، دولت آباد و بعضی نقاط دیگر بود که به مردمی شدن زبان فارسی به ویژه در میان جوانان کمک کرد. ارتباط نزدیک برهمنان با دستگاه‌های دولتی، نیز منجر به انتقال زبان فارسی به جمعیت غیرمسلمان دکن و در نتیجه نفوذ بر ادبیات سایر زبان‌های منطقه گردید. در دوران سلاطین بهمنی بسیاری از کتاب‌ها و نوشته‌ها به زبان فارسی تحریر می‌شد و بسیاری از شاعران قصیده‌ها و شعرهای خود را به زبان فارسی می‌سرودند. اغلب فرمان‌های حکومتی به فارسی نوشته و ابلاغ می‌شد. (کرمی، مجتبی، ۱۳۷۳، ۲۴)

برخی از پادشاهان و شاهزادگان بهمنی نیز علاقه زیادی به زبان فارسی داشتند که عده‌ای از آنها به زبان و ادبیات فارسی تبحر پیدا کردند. مجاهد شاه، مسلط به فارسی و ترکی صحبت می‌کرد. فیروز شاه که سلطنت او به عنوان دوره طلایی حکومت بهمن به حساب می‌آید، اشتیاق به آموختن زبان‌ها داشت. او خود شعر می‌سرود در این اشعار به نام‌های فروزی و عروجی تخلص می‌کرد. فیروز برای آوردن دانشمندان فارسی و عربی، کشتی‌هایی را به ایران و عربستان می‌فرستاد و خود به تدریس کلاس‌های مهم فارسی و عربی هفته‌ای سه روز می‌پرداخت. (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱، ۳۲۷-۳۲۶)

آمدن ایرانیان به دکن و راه یافتن آنان به دربار از یک طرف و بذل و بخشش پادشاهان بهمنی از جانب دیگر سبب رشد و ترقی زبان و ادبیات فارسی شد و فارسی در دکن به جهت این عنایت و توجه، مقبولیت عام یافت. قدردانی از علما و شاعران ایرانی که بیشتر از شهرهای شیراز، استرآباد، گیلان، سمرقند،

قزوین، هرات و اصفهان به دکن آمدند از سوی پادشاهان بهمنی موجب پدید آمدن تصانیف بسیاری به زبان فارسی شد. در حقیقت سرزمین دکن در عهد بهمنیان به سبب کارنامه درخشان علمی و ادبی و تمدنی آنان نقطه عطفی در تاریخ هندوستان و یک دوره مهم و جالب در «عهد میانه» محسوب می‌شود زیرا مورخان، دوره قبل از آنان را «عهد تاریک» می‌پنداشتند.

زبان فارسی در این دوره نه تنها زبان درباری و دولتی بوده بلکه زبان زندگی مردم و حیات اجتماعی هم بوده و در همه زمینه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفته است و رنگ تازه و صبغه خاصی به زندگی مردم دکن بخشیده است و آثار ایرانی و مظاهر آن حتی تا امروز در بناها و ساختمان‌های گلبرگه و بیدر پایتخت بهمنیان به وضوح دیده می‌شود. (رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۷۶، ۶۹)

در دوره بهمنی در آموزش‌های اولیه، عالی‌ترین نمونه ادب فارسی، بوستان سعدی شیرازی، به شاهزادگان آموخته می‌شد. شاهان بهمنی زبان فارسی را به خوبی می‌دانستند و برخی از آنان به این زبان شعر می‌سرودند. شاهان این دودمان در تشویق فارسی‌زبانان و گسترش زبان فارسی اهتمامی خاص داشتند و نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان به پشتوانه حمایت آنان، دورانی درخشان را در تاریخ زبان فارسی پدید آوردند. شیخ عین‌الدین بیجاپوری که به گنج‌العلوم شهرت داشت، تکمیل‌های بر کتاب طبقات ناصری قاضی منهای سراج جوزجانی نگاشت. شیخ ابراهیم مولتانی در عصر حکومت علاءالدین احمد دوم کتابی به نام معارف‌العلوم نوشت که نوعی دانشنامه بود. سیف‌الدین غوری که در همین دوران به مقام وزارت رسیده بود، کتابی به نام «نصایح الملوک» نوشت که در فن سیاست و امور دیوانی است. شهاب‌الدین عمر دولت‌آبادی، دانشمند دیگر این دوران، به دو زبان فارسی و عربی می‌نوشت و از میان آثار او باید به «بحرالمواج» اشاره کرد. این تفسیر چندجلدی قرآن به زبان فارسی به رشته نگارش درآمده است.

سید عزالدین مطهر شاعری ایرانی است که در سال ۷۸۲ ه.ق. / ۱۳۸۰ م از دربار شاه شجاع مظفری در فارس بار سفر برپست و به دربار فیروز شاه پیوست و قصایدی در مدح آن پادشاه سرود. او حکیم، فقیه، واعظ دبیر و خوشنویسی چیره‌دست بود. علی‌شاه، معروف به قلندر، شاعر دیگری بود که مصاحبت عبدالرحمان جامی را ترک گفت و از هرات به دربار بهمنیان رفت.

مهم‌ترین شاعر دربار بهمنیان را باید نورالدین محمد بن عبدالملک آذری اسفرائینی دانست. حکیم آذری پس از ترک ایران، به مکه رفت و پس از مدتی اقامت در آن شهر، راهی دکن شد و به دربار سلطان احمد شاه اول پیوست. او ملک‌الشعرا دربار شد و با سرودن قصایدی در مدح سلطان، صله‌های فراوان دریافت کرد. مهم‌ترین اثر او بهمن‌نامه نام دارد که در آن تاریخ بهمنیان، از آغاز تا زمان سلطنت علاءالدین همایون، به نظم درآمده است. کار ناتمام او از سوی دو شاعر دیگر ادامه یافت و تاریخ بهمنیان تا سقوط آن دودمان منظوم شد. این شاعر شیعی، در دربار بهمنی منزلت بالایی داشت و علاءالدین احمد دوم در عمل به پندنامه منظوم آذری، نوشیدن شراب را ترک گفت. قصاید آذری که در توصیف قصر سلطان در بیدر سروده شده بود، از سوی یک خوشنویس به نام شرف‌الدین مازندرانی، به خط خوش نوشته و توسط حجاران دکنی در بنا نقش شد.

نظیری طوسی، شاعر دیگری بود که سرزمین خود را ترک گفت، در دکن به عمادالدین محمود گاوآن پیوست و عنوان ملک‌الشعرایی دربار را به دست آورد. او در دوران علاءالدین همایون همراه با شاه حبیب‌الله کرهانی زندانی شد و پس از رهایی از زندان باقی عمر خود را در دکن گذراند. کاظمی هروی، ملا عبدالکریم همدانی و ملا سامعی از دیگر شاعران ایرانی دربار بهمنیان بودند. (منفرد فراهانی، ۱۳۸۲، ۱۳۸-۱۴۰)

به نظر می‌رسد گاوآن که به عنوان وزیری دانشمند توانسته بود در طول سال‌ها وزارتش هم بر اوضاع داخلی مسلط باشد و هم در عرصه تعاملات خارجی زمینه مناسبی برای رشد و گسترش روابط علمی، فرهنگی و سیاسی با مناطق مختلف ایجاد کند مرگش نه تنها افول سیاسی بهمنیان را به همراه داشت و زمینه‌های سقوط آنها را فراهم کرد بلکه باعث شد روابط فرهنگی و مناسبات علمی، سیاسی و تجاری دکن با دیگر سرزمین‌ها چندان پایدار نماند. همان‌گونه که بیان شد بعد از کشته شدن گاوآن دوران افول قدرت بهمنیان در دکن رقم خورد و بدین ترتیب عادل شاهیان در بیجاپور، نظام شاهیان در احمدنگر و قطب شاهیان در گلکنده اعلام استقلال کردند این سه دولت که بقای طولانی‌تری داشتند موجب رونق و شکوفایی تشیع شدند و دو دولت برید شاهیان در بیدر و عماد شاهیان در برار دوران سلطنت کوتاه‌تری داشتند آنها سنی مذهبانی بودند که تمایلاتی به تشیع نیز داشتند.

معماری

معماری، از جمله هنرهایی بود که حاکمان مسلمان دکن همواره در صدد تقویت آن بودند. در بیشتر موارد، تأثیر هنر ایرانی در معماری‌های دکن دیده می‌شود. بنای شهرهای اسلامی، از جمله مواردی است که همواره از سوی مسلمانان، برای ترویج فرهنگ اسلامی اتخاذ می‌شد. (عالمی، ۱۳۹۳، ۹۹)

معماری دکن در مجموع دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که برخی از پژوهشگران آن را مستقلاً سبک دکنی نامیده‌اند. این سبک در دوره بهمنیان و پس از آن در این سرزمین پدید آمد و تکامل یافت. (معصومی، محسن: عسگرپور، وحید، ۱۳۹۲، ۸-۹)

در طول حکومت سلسله بهمنی (۷۴۸-۹۳۴ ق) در سه پایتخت آنان یعنی دولت آباد، گلبرگه و بیدر در کنار نگارش و تصنیف آثار ادبی و پرورش علما و ادبا به علت حمایت پادشاهان و امرا، معماری نیز رونق روزافزون یافت و آثار تاریخی هنری مهم به جا مانده از نظر هنر معماری، نقاشی، کاشی‌کاری و کتیبه سازی در شهرهای یاد شده، حکایت از ذوق هنرمندان این دوره دارد. در آثار و بناهای این دوره تأثیر هنر معماری ایرانی دوره اسلامی مشهود است. به ویژه بهره‌گیری از معماری دکن در ساختن گنبدها، مسجدها، قصرها و دیگر آثار تاریخی شهرهای گلبرگه، بیدر و دولت‌آباد شایان توجه است. نفوذ هنر ایرانی در معماری جنوب هند در دوره بهمنیان موجب پیشرفت هنر معماری دکن شده است. گنبد‌های شاهی مجاهد شاه، داود شاه، شهزاده سنجر، غیاث‌الدین شاه و فیروز شاه که به مجموعه هفت گنبد مشهور است و گنبد بندهنواز گیسو دراز از این نمونه است. تأثیر هنر ایرانی به حدی است که شاید این دوره را از نظر معماری بتوان دوره ایران بهمنی نامید. مدرسه محمود گاوآن در شهر بیدر نمونه‌های برجسته از ذوق مادی و معنوی

و بنا سازی نه تنها در مشرق زمین بلکه در دنیاست و آثار هنر ایرانی در آن آشکار است. (مردانی، فیروز، ۱۳۸۵، ۸۴-۸۳)

مقبره شاه خلیل الله فرزند شاه نعمت اله ولی که بیرون شهر بیدر است نمونه‌ای از سبک معماری ایرانی دوره بهمنی است (کرمی، مجتبی، ۱۳۷۳، ۲۱).

نتیجه گیری :

با تشکیل حکومت بهمنی که خود را از تبار ایرانیان می‌دانستند روند مهاجرت‌ها افزایش یافت زیرا پادشاهان بهمنی از این مهاجرین به گرمی استقبال می‌کردند؛ به نظر می‌رسد این حکومت نوپا برای توانمندسازی پایه‌های حکومتش به نیروهایی غیربومی نیاز داشت که این مسئله فرصت مناسبی را برای تازه‌واردان دکن مهیا ساخت تا بتوانند در همه ارکان حکومتی بهمنیان نفوذ کرده و قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی را به دست بگیرند و پایه‌های حکومت‌های شیعی را بنیان نهند.

این افراد زمینه‌های گسترش و نفوذ تشیع را در دکن فراهم کردند. زبان فارسی نیز که زبان اداری این سلسله محسوب می‌شد در همه زمینه‌ها مورد استفاده قرار گرفت و علما و دانشمندان کتاب‌های بسیاری به زبان فارسی نگاشتند و باعث رشد و شکوفایی فرهنگ فارسی شدند.

در دوران حکومت بهمنیان در دکن، مناصب بیشتری در اختیار ایرانیان قرار گرفت و شیعیان زیادی در سمت‌های مختلف حکومتی قدرت را به دست گرفتند.

یکی از مهم‌ترین نتایج حضور و نقش شیعیان در سیاست دکن تأثیرات اجتماعی و فرهنگی آنها بود آنان به عنوان مبلغان فرهنگی با ایجاد مؤسسات آموزشی و با استفاده از حضور عالمان فضای مناسبی را برای حمایت‌های ادبی به وجود آوردند تألیفات ارزشمندی که در این دوره به رشته تحریر درآمدند زبان فارسی را به اوج رساندند و رشد و شکوفایی فرهنگ ایرانی - اسلامی را رقم زدند و زبان فارسی علاوه بر این که زبان رسمی و اداری به شمار می‌رفت عامه مردم نیز در مکالمات روزمره خود به فارسی سخن می‌گفتند و نشانه بزرگی و افتخار به شمار می‌رفت. همچنین این زبان مورد علاقه سلاطین مسلمان نیز بود و علم دوستی و ادب‌پروری آنان، دربارشان را به محل تجمع دانشمندان و ادیبان تبدیل کرد.

هنرمندان بسیاری در سایه حمایت این افراد به خلق آثار ارزشمندی پرداختند و معماران با ساختن شهرها و بناهای باشکوه آثار ماندگاری از فرهنگ ایرانی - اسلامی به جا گذاشتند.

به نظر می‌رسد ایرانیان و شیعیان مهاجر در سرزمین جدید و در شرایط پس از مهاجرت توانستند به خوبی خود را با شرایط تطبیق دادند آنها توانستند در حوزه‌های فرهنگی، ادبی، علمی و با توانمندی‌های خاص خود در زمینه تجارت نقش ویژه‌ای را در منطقه دکن عهده‌دار شوند.

پادشاهی بهمن در دکن تا سال (۱۵۲۷/۹۳۴) دوام داشت. اما در واقع اوج شکوه و نفوذ این دولت، مدت‌ها پیش از این تاریخ سپری شده بود. کشته شدن محمود گاوآن در زمان پادشاهی محمد سوم، به رها شدن نیروهای جدایی طلب انجامید و سلطان محمد سوم و جانشینانش هیچ یک نتوانستند تمایلات این گروه را مهار کنند. در سال ۸۹۴ ه. ق یوسف عادل شاه در بیچاپور سلطنت مستقلی تاسیس کرد. یک سال بعد

سلسله ای دیگر به نام نظام شاهی در احمد نگر تاسیس شد. و همزمان سلسله ای دیگر بنام عمادشاهی در منطقه برار تاسیس گردید. کمی بعد در سال ۹۱۸ ه.ق قطب الملک همدانی در شهر گلکنده سلسله خویش را بنیان نهاد. و بالاخره برید شاهیان در شهر بیدر که پایتخت بهمنی ها بود. سلسله خویش را بنیان نهادند. و بدین ترتیب در سرزمین که زمانی قلمرو پادشاهان بهمنی بود. پنج سلسله مستقل روی کار آمدند. ازاین پنج سلسله، دو سلسله عمادشاهیان و برید شاهیان گرایش مذهبی اهل سنت را داشتند. سه سلسله که قوی ترین سلسله ها نیز بودند. یعنی عادل شاهیان. قطب شاهیان و نظام شاهیان دارای گرایش شیعی بودند. و اولین سلسله های شیعی در سرزمین هند به شمار می رفتند.

منابع و ماخذ:

- کرمی، مجتبی، (۱۳۷۳)، نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، تهران، وزارت امور خارجه
- هندوشاه استرآبادی، محمد بن قاسم، (۱۳۰۱ ق)، تاریخ فرشته، جلد دوم، چاپ سنگی، بی جا
- عصامی، عبدالملک، (۱۹۴۸)، فتوح السلاطین، دانشگاه مدرس
- معصومی، محسن، (۱۳۸۹)، فرهنگ و تمدن ایرانی — اسلامی دکن در دوره بهمنیان، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
- باسورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۷۱)، سلسله های اسلامی راهنمای گاه شماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره ای، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران
- یکتایی، مجید، (۱۳۵۳)، نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، اقبال، تهران
- شروانی، هارون خان، (۱۳۷۹)، بهمنیان دکن، دانشنامه جهان اسلام، جلد پنجم، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- عالمی، خدیجه، (۱۳۹۳)، ملوک بهمنی، نخستین حاکمان مستقل در دکن، تهران، انتشارات امیرکبیر
- طباطبای، سید علی، (۱۹۳۶)، برهان مآثر، دهلی
- معصومی، محسن (۱۳۸۴) "نخستین نشانه های ظهور تشیع در دکن"، فصل نامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۵۳
- نیمدهی، عبدالکریم، (۱۳۹۴)، کنزالمعانی (منشآت نیمدهی)، تصحیح و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری و محمدباقر وثوقی، تهران، نشر آثار

- گاوان ، خواجه عماد الدین محمود ، (۱۹۴۸) "ریاض الانشاء" به اهتمام غلام یزدانی ، حیدرآباد دکن .
- هالیستر، جان نورمن، (۱۳۷۳)، تشیع در هند، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدونی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- ارشاد، فرهنگ، (۱۳۶۵)، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند قرن ۸ تا ۱۸ میلادی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- اطهر رضوی، سید عباس، (۱۳۷۶)، شیعه در هند ۱، جلد اول، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- آقامیری، زهرا، (۱۳۹۱)، علل و عوامل رسمیت یافتن تشیع در بیجاپور، مزدک نامه ۵.
- برگرفته از ایرانیکا، (۱۳۷۹)، مقاله بیدر، دانشنامه جهان اسلام، جلد پنجم، زیر نظر حداد عادل، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- جابری نسب، نرگس، (۱۳۸۸)، مهاجرت ایرانیان به هند، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال اول، شماره ۱.
- جعفرپور، جلال؛ طهماسبی، ساسان، (تابستان ۱۳۹۶)، معرفی و شناسایی مهاجران گیلانی هند، با تکیه بر دکن (۴۰۰-۱۷۰۰ م)، مطالعات شبه قاره، شماره ۳۱.
- رادفر، ابوالقاسم، (۱۳۷۶)، تاریخچه زبان و ادبیات فارسی در جنوب هند (دکن)، فصلنامه آشنا، شماره ۳۵.
- رحمانی، مهدی، (۱۳۹۵)، نقش ایرانیان مهاجر در دولت‌های شیعی هند در قرن ۷ تا ۱۰ ه.ق، استاد راهنما محمدعلی پرغو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ تشیع، دانشگاه تبریز
- رضایی، عابدین، (۱۳۹۱)، خاندان‌های حکومتگر دکن، خبرگزاری فارس
- سید حسین زاده، هدی، (۱۳۹۶)، نقش خواجه عمادالدین گاوان در روابط سیاسی — فرهنگی بهمنیان با آق‌قویونلوها، ادبیات و زبان‌ها، شبه قاره (ویژه نامه فرهنگستان)، شماره ۷.
- صادقی علوی، محمود، (۱۳۸۸)، نقش ایرانیان در گسترش حکومت بهمنیان، تاریخ روابط خارجی، شماره ۴۱.
- عامر، خان محمد، (۱۳۷۸)، علل گسترش و رواج زبان و ادب فارسی در هند، نامه پارسی، س ۴، ش ۴.
- فراهانی منفرد، مهدی، (۱۳۸۲)، ایرانیان در دکن مروری بر حضور ایرانیان و نفوذ زبان فارسی در حکومت بهمنیان، نامه انجمن، شماره ۱۱.

- قاندان، اصغر، (۱۳۸۴)، پیدایش و گسترش آیین تشیع در هند با تأکید بر نقش ایرانیان، فصلنامه منطقه‌ای؛ جهان اسلام، سال ششم، شماره ۲۳.
- قبادالحسینی، خورشاه، (۱۳۷۹)، تاریخ ایلچی، نظام شاه، تصحیح و تحشیه و توضیح و اضافات محمدرضا نصیرپور و کوئیچی هانه دا، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
- کناریوند، مریم، (۱۳۹۴)، نقش دیوانسالاران ایرانی در گسترش تشیع در دکن، استاد راهنما سیاوش یاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته تاریخ تشیع، دانشگاه ایلام
- مردانی، فیروز، (۱۳۸۵)، سیری در مناسبات فرهنگی ایران و هند، تاریخ روابط خارجی، ش ۲۸.
- معاشری، مرضیه (۱۳۹۶)، نقش بهمنیان در ترویج تشیع در جنوب هند، استاد راهنما محمد باغستانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته الهیات گرایش تاریخ تشیع، دانشگاه پیام نور مرکز مشهد
- معصومی، محسن؛ عسکرپور، وحید، (۱۳۹۲)، مقاله دکن، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۸، زیر نظر حدادعادل، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- موسوی، سید هاشم، چلونگر، محمدعلی، عباسی، علی اکبر، (۱۳۹۹)، نقش عالمان شیعه مهاجر ایرانی در گسترش معارف شیعی دکن (مطالعه موردی دوره عادل شاهیان و نظام شاهیان)، پژوهش‌های تاریخ ایران و اسلام، شماره ۲۷.
- نفیسی، سعید، (۱۳۴۴)، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، جلد دوم، چاپخانه میهن
- وثوقی، محمدباقر، (۱۳۸۰)، تاریخ ایران و هند قرن نهم هجری در کتاب ریاض الانشاء، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا.
- یاری، سیاوش، (۱۳۸۸)، تاریخ اسلام در هند، از آغاز تا قرن پنجم هجری قمری، قم، نشر ادیان
- منابع انگلیسی :
- Abbasi, Mahmoud; Pouyan. Naser, (2019), A Research on the Key Role of Maḥmūd Gāwān in Medical Ethics Extension and Attracting the Iranian Physicians and Élites to the Subcontinent of India International Multilingual Journal of Science and Technology (IMJST). ISSN: 2528-9810 Vol. 4 Issue 9

- Overton, Keelan, (2020) IRAN AND THE DECCAN Persianate Art, Culture, and Talent in Circulation, 1400-1700 –
- Ansari, N. H, (1988). "Bahmanid dynasty". Encyclopaedia Iranica, Vol. III, Fasc. 5. –
- Sherwani, Haroon Khan, (1942), Mahmûd Gawan The Great Bahmani Wazir. Allahabad, Kitabstan –
- Siddiqi, Muhammad Suleman, (1990), "Sufi-State Relationship under the Bahmanids (AD 1348-1538)." Rivista degli studi orientali 64, no. Fasc. 1/2, –
- Waghmare, Nalini. (2018), "Mahmud Gawan: Wazir of bahamani dynasty", –
- Sanjeevkumar T. Tandle, (2015), SOCIAL SYSTEM UNDER BAHAMANI KINGDOM (RESEARCH ARTICLE) Head, Department of History Govt. First Grade College Manhalli Karanataka,1 Research Dimensions, Volume 2 Issue 11, –